

دادگامان الزامی در ملاحظه باقی نیست و نمی توان چشم پوشی کرد؛ اینک با در نظر گرفتن اینکه ماده ۲۱۴ در فصل منافات عفت وارد شده چرا نباید وضع آن راهم برای حفظ انتظامات عمومی دانسته و اساساً در عدا قوانین کیفری که هر کدام از جهتی حافظ و نگهبان نظم همگانی میباشد قرار دهیم.

در اینصورت و با فرض اینکه این مورد نیز مشمول موارد استثنائی قانون نامبرده (ماده واحده نیرماه ۱۳۱۲)

مذکور و قلمداد شود دیگر نگرانی برای تسری ماده ۲۱۴ در حق ایرانیان غیر شیعه نخواهد بود  
بنا بر این صرف دادن اختیار طلاق یا وکالت در امر طلاق از مرد مستنکف و بعنوان استفاده از تخییری که ماده ۲۱۴ قائل گردیده جز از سر باز کردن زن چیزی نبوده و بنظر ما این خود امتناعی است که ماده ۲۱۴ ناظر بآن مورد بوده و بایستی کما هو حقه کیفر مذکور بسرحد اجزا و عمل گذاشته شود  
علی اسفر - شریف

## استعمال شناسنامه غیر بزه است یا نه؟

در عمل گاهی دیده شده است که اشخاص در موقع ضرورت بجای شناسنامه خود شناسنامه دیگری را ارائه داده و بدینوسیله مقامات مربوطه را اغفال نموده اند خوشبختانه اقداماتی که اخیراً در قسمت تکمیل اوراق شناسنامه بعمل آمده مخصوصاً الصاق اجباری عکس بآنها در آتیه از اینطور پیش آمده ها جلوگیری خواهد نمود ولی از آنجائیکه اقدامات اخیر هنوز اثرات خود را بخوبی نبخشیده و اغلب در دهات و شهرهای کوچک امروزه شناسنامه های ناقص دیده میشود باینجهت امکان استعمال شناسنامه غیر باز باقی بوده و بحث در اینکه اینعمل بزه است یا نه از نقطه نظر حقوقی و قضائی بیفایده نخواهد بود

قبلا باید این نکته را متذکر شد که در بعضی از موارد استعمال شناسنامه غیر بدون هیچ شبهه و تردیدی بزه بوده و منطبق با مواد کیفری میباشد از جمله:

۱- اگر کسی شناسنامه دیگری را بدست آورده و در آن دخل و تصرفی نماید مثلاً اسم خود را بجای اسم صاحب اصلی آن نوشته و یا عکس خود را بآن الصاق و مهور بمهر جعلی نماید در این موارد

عمل منطبق با مواد ۹۷ و ۱۰۳ قانون کیفر همگانی خواهد بود.  
۲- اگر استعمال کننده شناسنامه دیگری بدون اینکه مرتکب جعل شود با ارائه شناسنامه غیر سمت یا هویت معمولی اختیار نموده و بدینوسیله «مقداری از اموال دیگری را بخورد» مرتکب کلاه برداری شده و عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون کیفر همگانی میباشد و در اینصورت ارائه شناسنامه غیر جزء وسائل تقلبی که در همان ماده مذکور است محسوب خواهد شد  
مورد بحث در این مقاله موردی است که کسی شناسنامه غیر را بدون اینکه در آن دخل و تصرفی نموده یا منظور از بکار بردن آن توسل بوسائل تقلبی مذکوره در ماده ۲۳۸ باشد استعمال نماید مثلاً بزهکاری در حین ارتکاب بزه دستگیر و بکلانتری جلب میشود و در باز جوییهای مقدماتی هویت معمولی اختیار نموده و شناسنامه دیگری را که در دستش میباشد ارائه می دهد و تحت همان اسم معمول ادعا نامه صادر و منتهی بصدور دادنامه میگردد حال باید دید که عمل این شخص که ارائه شناسنامه دیگری است در مقام خود بزه محسوب شده یا نه و در صورت راول عمل منطبق با کدام

يك از مواد قانون کیفری می باشد

در این مورد چون اغلب موارد دیگر عقابند  
مختلف دیده میشود

عده‌ای استعمال شناسنامه غیر را بنحوی هم که  
در بالا اشاره شد یعنی بدون حك و الحاق و یا تراشیدن  
و خراشیدن آن مشمول ماده ۹۷ قانون کیفر همگانی  
دانسته و مرتکب این عمل را طبق ماده ۱۰۳ همان قانون قابل  
تعقیب و کیفر میدانند و عده دیگر استعمال شناسنامه  
غیر را منطبق با بند ۴ ماده ۱۵ قانون ورود و اقامت  
اتباع خارجه مصوب ۱۹ اردی بهشت ۱۳۱۰ دانسته و  
بالاخره دسته ای معتقدند که مورد مانحن فیه جزء  
مصادیق ماده ۲۳۸ قانون کیفر همگانی بوده و کلاه  
برداری محسوب میشود

اکنون باید هر يك از این سه عقیده را مورد  
بررسی قرار داد

دسته اول که استعمال شناسنامه غیر را جعل می  
دانند چنین استدلال میکنند که جعل عبارت است از  
و انمود کردن عملی برخلاف حقیقت حال ممکن است که  
این عمل با ساختن نوشته یا سند یا مهر و یا تراشیدن و  
خراشیدن اوراق انجام بگیرد و یا با استعمال اوراق و  
امهاری که متعلق بدیگری باشد و در تائید عقیده خود  
بماده ۹۷ قانون کیفر همگانی استناد میکنند که بعد از  
آنکه در قسمت اول از ساختن نوشته یا سند یا مهر  
دیگری صحبت میکنند در قسمت اخیرش از بکار بردن  
مهر دیگری بدون اجازه صاحبش گفتگو مینماید بنا  
بر این بعقیده این دسته بزه جعل فقط ناظر بساختن  
نوشته یا سند نبوده بلکه استعمال آنها نیز بدون آنکه  
استعمال کننده دخل و تصرفی بنماید جعل می باشد و  
اضافه میکنند که ماده ۹۷ بعد از آنکه از بکار بردن  
مهر دیگری صحبت میکند جمله «و نظایر آنها» را  
نیز اضافه میکند و این تعمیم ماده ۹۷ بعقیده آنها شامل  
استعمال شناسنامه غیر هم میشود و معتقدند که قسمت

اخیر ماده ۹۷ را با استفاده از قید «و نظایر آنها» که  
در آخر ماده ذکر شده است میتوان چنین تکمیل نمود  
«یا بکار بردن مهر یا شناسنامه دیگری» و همانطور  
که قسمت اول ماده ۹۷ ساختن مهر دیگری و قسمت  
اخیر آن بکار بردن مهر دیگری را جعل دانسته  
همانطور هم این دسته طبق قسمت اول ماده ۹۷ ساختن  
شناسنامه دیگری و طبق قسمت اخیر آن بکار بردن  
شناسنامه دیگری را جعل میداند

استدلال این دسته بعقیده نگارنده مخدوش بنظر  
میرسد چه ماده ۹۷ قانون کیفر همگانی بطور واضح  
و روشن جعل را تعریف کرده و معنی لغوی کلاه  
برداری و مفهوم آن در عرف و عادت و همچنین تعریف قانونی  
آن بخوبی نشان میدهد که برای اینکه بتوان از جعل  
نوشته یا سندی صحبت نمود باید قطعا در آن دستی  
برده شود و حك و الحاق و تحریفی بعمل آید والا اگر  
کسی در مقام استفاده از سندی که متعلق بغیر است  
بر آید نمی توان گفت که سند مورد استفاده مجعول  
است طرفداران این رویه در قسمت مقایسه مهر و شناس  
نامه دچار اشتباه بزرگی شده اند چه بکار بردن مهر  
دیگری بدون اجازه صاحب آن اجباراً ساختن نوشته  
یا سند مجعولی را ایجاب می نماید در صورتیکه بکار  
بردن شناسنامه غیر مستلزم چنین امری نمی باشد  
اشتباه دیگر پیروان این عقیده آن است که وقتی کسی  
شناسنامه غیر را ارائه میدهد مرتکب جعل شناسنامه نبوده  
بلکه خود هویت مجعولی اختیار نموده است شناسنامه  
بعد از آنکه مورد استفاده شخص دیگری غیر از صاحب  
اصلی آن قرار گرفت باز صحیح بوده و بقوت سابق  
خود باقی است فقط ارائه دهنده در اینجا هویت مجعولی  
اختیار نموده و اختیار هویت مجعول با جعل شناسنامه  
تفاوت زیادی دارد

بنا بر این بعقیده نگارنده تطبیق عمل مورد بحث  
با مواد ۹۷ و ۱۰۳ قانون کیفر همگانی متکی بپیچکونه

دلیل منطقی و قانونی نبوده و نمیتوان استعمال کننده شناسنامه غیر را مطابق مواد قابل تعقیب و کیفر دانست  
۲ - عقیده دسته دوم آنست که استعمال شناسنامه غیر مضمول بند ۴ ماده ۱۵ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ میباشد

بند ۴ ماده نامبرده چنین میگوید «هر کس برای اثبات هویت و یا تابعیت خود اسناد یا اوراق و یا ورقه هویت متعلق بدیگری را استعمال کند و هر کس رای اثبات تابعیت و یا هویت بکنفر خارجی اسناد و اوراق یا ورقه هویت متعلق بخود یا غیر را بدیگری بدهد»  
«بحسب تادیبی از ۳ ماه تا یکسال و بجزای نقدی از ۲۰۰ ریال تا ۲۰۰۰ ریال و یا بیکس از این در مجازات محکوم میشوند مگر اینکه جرم آنها مشمول قوانینی گردد که مجازات سخت تری معین کرده باشد» (ماده ۱۵) و طرفداران این عقیده چنین استدلال میکنند که چون استعمال ورقه هویت دیگری در این ماده صراحتاً قید شده و کیفر آنهم تعیین گردیده است علیهذا تطبیق عمل با مواد دیگر قانون بیمورد بوده و مشمول همین ماده می باشد

این طرز استدلال مورد قبول همه واقع شده و مخالفین آن چنین میگویند که قانون مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ ناظر باتباع خارجه بوده و مقررات آن همانطور که خود قانون میگوید مربوط بورود و اقامت اتباع خارجه در ایران میباشد و استعمال ورقه هویت دیگری را در صورتی که استعمال کننده ایرانی باشد نمی توان با مواد نامبرده که اختصاصاً جهت خارجیها وضع شده منطبق دانست

طرفداران مضمول بند ۴ ماده ۱۵ قانون نامبرده این دلایل را مقنع ندانسته و اضافه میکنند که چون در بند ۴ ماده ۱۵ کلمه «هر کس» استعمال شده و در سایر موازد که اختصاصاً ناظر بخارجیها باشد کلمه «خارجی» قید شده علیهذا بند ۴ ماده نامبرده جنبه کلیت داشته و شامل هر خارجه و یا ایرانی میباشد و در تائید

این عقیده چنین استدلال میکنند که کلمه ورقه هویت که در ماده نامبرده مذکور است اجباراً ناظر بایرانی میباشد چه استعمال ورقه هویت در ایران برای شخص خارجی موردی نداشته و فقط تذکره عبور و یا جواز اقامت مورد احتیاج است و بعقیده آنها ذکر ورقه هویت در این ماده اقوی دلیل بر تعمیم ماده نامبرده بخارجیها و ایرانیها می باشد ولی بعقیده نگارنده هیچیک از این دو دلیل جدید قاطع نمی باشد چه اولاً کلمه «هر کس» که در بند ۴ ماده ۱۵ قید شده است جنبه تعمیم نداشته و مراد از هر کس یعنی کسانی که مشمول قانون بوده و قانون جهت آنها وضع شده است و بدون تردید همانطور که عنوان آن حاکی است قانون ناظر بورود و اقامت اتباع خارجه بوده و شامل حال ایرانیها نمیباشد و در ثانی این استدلال که قانون نامبرده هر جا ناظر بخارجیها باشد با کلمه «هر خارجی» شروع شده و بنا بر این هر جا کلمه «هر کس» استعمال شده مراد خارجیها و ایرانیها میباشد کاملاً مخدوش است چه اغلب مواد قانون نامبرده کلمه هر کس استعمال نموده و قطعاً شامل ایرانیها نمیشوند مثلاً ماده ۱۸ آن میگوید «کسانی که دارای مصونیت سیاسی هستند» از مقررات این قانون مستثنی میباشند بدیهی است که فقط نمایندگان خارجی میتوانند در ایران دارای مصونیت سیاسی بوده و ایرانی در ایران هیچوقت دارای چنین حقی نخواهد بود و با اینحال ماده ۱۸ کلمه «کسانی که» استعمال میکند نه کلمه «خارجیها» که دلیل قطعی دیگر بر تائید این عقیده آنست که در خود بند ۴ ماده ۱۵ کلمه هر خارجی هم استعمال شده و قانون این کلمه را مترادفاً با کلمه هر کس استعمال نموده و فقط برای اجتناب از تکرار کلمه هر خارجی در یک عبارتست که قانون گزار در ابتداء ماده کلمه هر کس در وسط آن کلمه هر خارجی استعمال نموده است والا معقول و منطقی بنظر نمیرسد که قانون استعمال ورقه هویت دیگری را برای خارجیها و ایرانیها بزه دانسته ولی فقط «هر کس» برای اثبات تابعیت

یا هویت یکنفر خارجی اسناد و اوراق یا ورقه هویت متعلق بخود یا غیر را بدیگری بدهد» قابل تعقیب و کیفر بداند و تمیز اینکه استفاده کننده ورقه هویت خارجی باشد یا ایرانی در اینصورت موجه بنظر نمی رسد و اگر مقصود مقنن از کلمه هر کس که در مقدمه ماده مذکور است اعم از خارجی یا ایرانی بود باید در این قسمت هم کلمه هر کس استعمال کند و یا بعد از کلمه هر خارجی کلمه هر ایرانی را هم اضافه نماید

چه همانطور که برای خارجی ها استعمال ورقه هویت دیگری بزه بوده و کسی هم که ورقه هویت خود را بیکفر خارجی بدهد بزهار محسوب میشود همانطور هم باید در صورتیکه استعمال ورقه هویت دیگری برای ایرانیها هم بزه باشد کسی هم که ورقه هویت خود را بیک نفر ایرانی بدهد قابل تعقیب و کیفر باشد - ولی قسمت اخیر بند ۴ ماده ۱۵ برخلاف این معنی است مگر مخالفین این عقیده کلمه هر خارجی را هم که در قسمت اخیر ماده مذکور است چون کلمه هر کس اعم از خارجی یا ایرانی بدانند!

استدلال دیگر طرفداران تعمیم ماده ۱۵ که میگویند چون ماده نامبرده از ورقه هویت صحبت میکند قطعاً ناظر بحال ایرانیها میباشد چندان موجه بنظر نمی رسد چه قسمت اخیر بند ۴ ماده ۱۵ خود صراحتاً از دادن ورقه هویت بیکنفر خارجی برای اثبات تابعیت یا هویت او صحبت میکند و این خود میرساند که استعمال ورقه هویت اختصاصی ایرانیها نداشته و خارجیها نیز ممکن است در ایران با ورقه هویت سروکار داشته باشند بعلاوه طبقه مخصوصی از خارجیها مخصوصاً آنهایی که بععلل سیاسی و یا مذهبی از میهن خود فرار کرده اند اغلب دارای تذکره عبور نبوده و با ارائه ورقه هویت یا اسناد سجلی دیگر جواز اقامت دائمی یا موقتی تحصیل میکنند و قرارداد های بین المللی نیز در این قسمت وجود داشته و مقررات

مخصوصی جهت این نوع خارجیها وضع گردیده است بند ۴ ماده ۱۵ چنین فرض میکند که یکی از خارجیهای این دسته بایران آمده و برای اثبات تابعیت یا هویت خود از ورقه هویت یا اوراق و اسناد سجلی شخص دیگری استفاده نموده و جواز اقامت یا تذکره مخصوصی بگیرد و بعقیده نگارنده هر کس که برای اثبات هویت یا تابعیت بیکنفر خارجی ورقه هویت یا اوراق و اسناد خود را باو بدهد اعم است از ایرانی یا خارجی بعبارت دیگر کسی که از ورقه هویت یا اوراق دیگری برای تحصیل جواز اقامت یا تذکره استفاده میکند برای اینکه مشمول قانون شود باید قطعاً خارجی باشد حال ممکنست که شخص خارجی از ورقه هویت و اوراق و اسناد سجلی خارجی دیگر استفاده نماید یا از ورقه هویت بیکنفر ایرانی چه یکی دیگر از مصادیق بند ۴ ماده ۱۵ این است که بیکنفر خارجی بایران آمده و با استفاده از ورقه هویت بیکنفر ایرانی خود را تبعه ایران قلمداد کند بهر حال قانون نامبرده در بند ۴ ماده ۱۵ خود خواسته است که از تغییر تابعیت یا هویت خارجیها در ایران جلوگیری نماید چه اگر بیکنفر خارجی موفق بجعل هویت یا تابعیت خود در ایران شود ممکن است از این راه مقامات مربوطه را اغفال نموده و نظم عمومی و امنیت کشور را در خطر اندازد.

بهر حال طبق بند ۴ ماده ۱۵ در صورتی که بیکنفر خارجی با استعمال ورقه هویت یا اوراق و اسناد سجلی متعلق بیکنفر خارجی دیگر و بیکنفر ایرانی هویت یا تابعیت معمولی اختیار نماید بزهار مستحق کیفر میباشد و در صورتی هم که بیکنفر خارجی یا یک نفر ایرانی با دادن ورقه هویت خود بشخص خارجی تغییر هویت یا تابعیت او را تسهیل نماید این عمل را هم قانون بزه و قابل تعقیب و کیفر میداند و قید ورقه هویت که در این ماده شده است ناظر بموردی است که بیکنفر ایرانی ورقه

هویت خود را برای استفاده یک نفر خارجی بدهد و یا خارجی های مخصوصی که دارای تذکره نبوده ورقه هویت خود را برای تحصیل جواز اقامت یا تذکره بدهد یکدیگر بدهند نه اینکه ورقه هویت که در این ماده مذکور است دلیل بر تعمیم آن بایرانیان نیز باشد.

۳- دسته سوم معتقدند که استعمال شناسنامه غیر داخل در مصادیق ماده ۲۳۸ قانون کیفر همگانی بوده و کلاهبرداری محسوب میشود این نظریه بقدری با مفاد و مفهوم ماده نامبرده مخالفت دارد که احتیاج با استدلالات و توضیحات زیاد برای اثبات سستی و بی اساسی آن نیستیم چه یکی از ارکان متشکله بزه کلاهبرداری استفاده مادی و حیثی و میل مال دیگری است که در استعمال شناسنامه غیر بکیفیتی که موضوع در اینجا مطرح شده است وجود نخواهد داشت.

درست است که ماده ۲۳۸ از اختیار اسم و یا عنوان و یا هویت مجعول صحبت میکند ولی فوراً اضافه مینماید «و یکی از طرق مزبور وجوه یا اسناد و بلیط ها و قبوض و مفاصحا حساب و امثال آن بدست آوردن این راه مقداری از اموال دیگری را بخورد» بنا بر این اختیار سمت و هویت مجعول مذکور در ماده نامبرده فقط جزء وسائل تقلبی برای ربودن مال غیر بشمار میرود نه اینکه این عمل مستقلاً بزه علیحده محسوب شود.

بعد از آنکه عقاید مختلف را در موضوع مورد بحث دیدیم باید مختصراً از رویه قضائی در این مورد صحبت نماییم.

اغلب از دادرها استعمال شناسنامه غیر را با مواد ۹۷ و ۱۰۳ تطبیق نموده و عمل را جعل میدانند بعضی از دادرها نیز عمل را مشمول بند ۴ ماده ۱۵ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه میگیرند ولی دادگاههای کیفری نوعاً عمل را بزه ندانسته و معتقد بمنع تعقیب متهم میباشند برای اینکه موضوع کاملاً روشن شود مختصراً بموردی که چندی

قبل در دیوانجنائی تهران مطرح و منتهی بقرار منع تعقیب متهم شده است اشاره مینمائیم:

شخصی باتم ۴ سه فقره جعل در اسناد رسمی و استفاده از سند مجعول مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع گردیده بدین تفصیل که «شارالیه باتهام اعمال منافی عفت و ایراد ضرب سادفعه تحت تعقیب قرار گرفته که هر دفعه با ارائه شناسنامه دیگری و اتخاذ هویت مجعول موفق بفرار از کیفر شده است

بهر حال دادسرای شهرستان متهم را بعنوان جعل و استفاده از سند مجعول در حدود مواد ۱۰۳ و ۱۰۵ قانون کیفر همگانی قابل تعقیب دانسته و تحت عنوان بزه جعل مبادرت بصدور ادعای نامبرده نموده است ولی نماینده دادستان استان ۱ و ۲ هنگام بیان ادعای عمل را منطبق با بند ۴ ماده ۱۵ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه دانسته و طبق ماده ۱۵ همان قانون تقاضای کیفر متهم را نموده دیوانجنائی تهران بانقض چنین رأی داده است:

«هیچیک از امور منتسب بمتهم و انجام شده به مباشرت مشارالیه موافق اقرار صریح او در این مرحله قابل انطباق با مواد مورد استناد دادستان شهرستان نبوده چه متهم مرتکب جعلی در شناسنامه های اشعاری نشده تا از آنرا در مقام استفاده بر آید و همچنین قضیه با ماده استنادی دادستان استان هم منطبق بنظر نماینده زیرا ماده مزبور ناظر و صریح باتباع خارجه و غیر قابل انطباق بامورده بحوث غنه است اتخاذ اسم مجعول هم از طرف متهم در این مورد طوری نیست که بتوان آنرا داخل در مصادیق ماده ۲۳۸ قرار داد و بالجمله چون اعمال انتسابی نه قابل انطباق با مواد مذکور بوده و نه با مواد دیگر قانون کیفر همگانی از این نظر رای بمنع تعقیب جزائی متهم ۰۰۰» رویه دیوان کشور هم در این مورد صریح و مؤید نظریه دیوان جنائی تهران است.

شعبه ۲ دیوان نامبرده در دادنامه شماره ۴۱۷ مورخ

۱۸.۲.۲۴ چنین رأی داده است:

اعتراض دادستان استان مرکز بر حکم فرجام خواسته خلاصه آنکه ( هر کس برک شناسنامه دیگری را استعمال نماید عملش مشمول شق ۴ ماده ۱۵ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه خواهد بود اعم از اینکه منظور استعمال کننده ورود بکشور و یا عبور از آن و یا همراه دیگری باشد و لذا حکم دادگاه دائر به تبرئه متهم که برخلاف این نظر صادر شده مخالف قانون بشمار میرود) وارد نیست زیرا بر حسب مستنبط از مجموع مواد قانون استنادی و تقرینه جمله دیگر از شق مزبور ( هر کس برای اثبات تابعیت و یا هویت یک نفر شخص خارجی) و همانطور که از عنوان آن قانون استفاده میشود ماده استنادی شامل عمل متهم نبوده و لذا حکم فرجام خواسته دایر به تبرئه متهم که از همین نقطه نظر و عدم شمول مقررات جزائی دیگر باین عمل صادر شده خالی از اشکال قانونی است و باتفاق آراء ابرام میشود)

بنا بر این همانطور که دیوان کشور و دیوانجنائی تهران استدلال نموده استعمال شناسنامه غیر مستقلا و فی حد ذاته بزه نبوده و قابل انطباق با مواد قانون کیفری نمی باشد ولی با تمام این استدالات و توضیحات برای تکمیل موضوع مورد بحث باید دید که آیا استعمال کننده شناسنامه غیر همیشه از کیفر معاف بوده و یا مواردی هم پیدا میشود که بعنوان مختلف عمل بایکسی از مواد قانون کیفر همگانی قابل انطباق باشد.

بمقتیده نگارنده بغیر از دو موردی که در مقدمه به آنها اشاره شد ( جعل شناسنامه و کلاهبرداری بوسیله استعمال شناسنامه غیر) موارد دیگری نیز ممکن است در عمل پیدا شود که استفاده از شناسنامه غیر بزه بوده و منطبق با مواد قانون کیفر همگانی باشد از جمله:

۱- اگر شخص خارجی از ورقه هویت دیگری استفاده کند عمل منطبق با بند ۴ ماده ۱۵ قانون ورود و

اقامت اتباع خارجه بوده و همچنین است عمل کسی که ورقه ه بت خود را بشخص خارجی بدهد

۲- گواهی دروغ در صورتیکه مؤثر در تصمیم دادگاه باشد طبق مواد ۲۱۵ بیعد قانون کیفر همگانی بزه بشمار میرود ولی مواد نامبرده ناظر بمؤدای گواهی گواه است و نه بهویت گواه بنابراین اگر گواه در ادای گواهی خود راه حقیقت رفت و عین واقع را در محضر دادگاه اظهار کند ولی در موقع ادای گواهی هویت معمولی اختیار نموده و مثلا اسم خود را بجای حسن حسین بگوید قابل تعقیب و کیفر طبق مواد مر بوطه نیست چه هویت گسواه معمولی در تصمیم دادگاه تأثیری نخواهد داشت ولی مواردی را ممکن است تصور کرد که اسم و هویت گسواه در تصمیم دادگاه تأثیر کلی داشته باشد مثلا گواهی بعضی از اشخاص مخصوصاً کسان و خویشان متداعیین یا متهمین قابل ترتیب اثر نبوده و دادگاه نمیتواند بگواهی آنها استناد نماید حال فرض کنیم که شخصی که گواهی او قابل ترتیب اثر نیست با استعمال شناسنامه غیر هویت معمولی اختیار نموده و دادگاه حاضر باستماع گواهی او شده و این گواهی نیز در تصمیم دادگاه مؤثر واقع شود در این مورد این مسئله ممکن است مطرح شود که آیا عمل گواه بکیفیتی که ذکر شد مشمول مواد ۲۱۵ بیعد بوده یا نه و استعمال شناسنامه غیر را که وسیله اتخاذ هویت معمولی باشد ممکن است در عداد گواهی دروغ مؤثر در تصمیم دادگاه دانست یا نه؟

۳- مواد ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۲۳ قانون کیفر همگانی فرار زندانیان و همچنین تهیه وسائل فرار متهمین و زندانیان را بزه گرفته است و اگر شخصی با دادن شناسنامه خود بزندانی یا متهم وسیله فرار او را فراهم کند بدون تردید بزهکار بوده و عملش مشمول مواد نامبرده خواهد بود حال فرض کنیم که متهم با استعمال

شناسنامه غیر وسیله فرار خود را از چنگال مامورین کشف و تعقیب بزه فراهم نماید و با مقامات مربوطه را با استعمال شناسنامه غیر با شتماء انداخته و پرونده کار تحت اسم معمولی تشکیل شود در این نوع موارد ممکنست این موضوع مورد بحث واقع شود که متهمی که با ارائه شناسنامه دیگری وسیله فرار خود را فراهم نموده طبق مواد مذکوره در بالا قابل تعقیب و کیفر میباشد یا نه و در صورتی که شخص دیگری با دادن شناسنامه خود بمتهم وسیله فرار او را فراهم آورد آیا ممکنست که صاحب شناسنامه را بعنوان بز هکار اصلی و متهم فراری را بعنوان معاون تعقیب نمود یا نه؟ موضوع اینست که شناسنامه غیر بنحوی که در موارد بالا بیان اشاره شد بزه است یا نه کاملاً نظری بوده و قابل

بحث میباشد ولی از توضیحات قبل بطور کلی می توان این نتیجه را گرفت که استعمال شناسنامه غیر بطور عادی و معمولی بغیر از موارد مخصوصی که در بالا بآنها اشاره شد بزه نبوده و همانطور که دیوان جنائی تهران در دادنامه خود استدلال کرده است عمل منطبق با هیچیک از مواد کیفری نمیباشد و این یکی از نواقص قانون کیفر عمومی محسوب میشود که عقیده نگارنده خوب بود در قانون جدید اصلاحی قانون ثبت احوال با وضع ماده مخصوصی در ضمن مواد کیفری رفع میگردد تا در آتیها بروز اختلاف نظر بین دادگاههای کیفری جلوگیری بعمل آمده و استعمل کنندگان شناسنامه غیر نیز طبق ماده مخصوصی بکیفر خود برسانند.  
دکتر علی اصغر پور همایون

## بحث در قوانین تجاری انگلستان

- ۱۵ -

علاوه بر جنبه مشروعیت قراردادها باید قابل انجام یعنی ممکن الاجرا بوده باشد - هر گاه طرفین معامله راجع باموری که انجام آن غیر ممکن باشد قراردادی ببندند آن قرارداد از لحاظ قوانین انگلیس باطل شناخته شده قابل تعقیب نخواهد بود - بنا بر قوانین انگلیس قرار دادهای ناممکن بر سه گونه است :

- ۱ - قرارداد هائیکه مطلقاً ناممکن شناخته شود مانند قرار داد هائیکه بر خلاف نوامیس طبیعت منعقد گردد چنانکه مثلاً اقدام به پرواز بکره ماه یا گردیدن بدون زمین در یکساعت و از اینقبیل چیزها موضوع قرارداد باشد.
- ۲ - قرارداد هائیکه از لحاظ قوانین موجود کشور انجام موضوع آنها ممنوع باشد.
- ۳ - قرارداد هائیکه انجام آنها بالفعل میسر

نباشد و این صنف خیلی مهمتر از دو صنف دیگر است که یاد نمودیم غالباً اینگونه قراردادها عبارت از آلهائی است که در هنگام عقد بدون آنکه طرفین آگاه باشند موضوع قرارداد منقذی و نابود گشته است - چنانچه طرفین قرار داد راجع به کالای تجارتی معامله میکنند که بگمان آنها فعلاً در کشتی بار شده در راه است و قریباً میرسد و حال آنکه در همان هنگام که با این چنین فرضی قرارداد منعقد میشد کالای موضوع معامله در دریا غرق گردیده بود.

نظیر این معامله نیز قراردادی است که میان دو نفر در باره مبلغ مستمری یا ماهیانه که از مقام معینی مرتباً می رسد انعقاد می یابد و مثلاً شخص الف مستمری خود را بشخص ب بمبلغ معینی میفروشد و حال آنکه در هنگام عقد قرارداد مستمری یا ماهیانه موضوع معامله منقطع